

## دو آگاهی درباره کاغذ

محمدحسین اسلام پناه\*

(کرمان)



### کاغذ کشمیر<sup>۱</sup>

دو تصویر از مراحل ساخت کاغذ و وسایل جلدسازی\* از «آلبوم حرفه‌های کشمیر» از دست‌نوشته‌ای از سال ۱۸۵۰-۱۸۶۰م در کتابخانه بریتانیا در مجموعه‌ای به نام «نقاشی و هنر جلدسازی» وسیله انجمن ایران‌شناسی فرانسه در سال ۱۹۹۲م منتشر شده است.<sup>۲</sup> نامه بهارستان نیمی از تصویر (۱) را در ذیل مقاله «فرهنگ گونه تاریخی...» (دفتر ۶: ۴۵۰) با توضیحات زیر به چاپ رسانیده است:

آنچه ما را واقف بر طبیعت مشکل این صنعت می‌کند چیزی است که ما از خلال تصویری قدیمی به دست آوردیم که به قرن دوازدهم هجری [صح: سیزدهم] برمی‌گردد و این تصویر تعلق به شهرهای قدیم افغانستان [صح: کشمیر] دارد. این تصویر صحنه‌ای را در یک کارگاه کاغذسازی می‌نمایاند که صنعتگران در آنجا تا حدی لخت می‌باشند و پاهای خود را تا حد زانو در یکی از حوض‌های موجود در کارگاه به آب کرده‌اند و دو نفر از آنها بین خود پارچه‌ای بسته‌اند به جهت تصفیه مواد چسبناک پنبه تخمیر شده که بر اثر آسیاب کردن آن به وجود آمده است. این تصفیه این چنینی پنبه برای آنست که به پنبه پاکی دست یابند تا در قالب‌هایی که از شاخه‌های نخل خرما<sup>۳</sup> ساخته شده‌اند ریخته به کاغذ تبدیل کنند.... کتاب فنون و منابع در ایران تألیف پرویز محبی و ترجمه آرام قریب (تهران: اختران، ۱۳۸۳) ضمن توضیح در مورد آسیاب کاغذ (ص ۲۵۲) تصویر کامل را گراور کرده است و برای هر قسمت شماره‌ای ذکر کرده (که ما در شرح تصویر بعداً همین شماره‌گذاری را رعایت کرده‌ایم) و توضیحات زیر را ارائه نموده است:

- (۱) چرخ: آسیای کاغذ بادامک‌دار. چکشی، کرباس را در هاون سنگی می‌کوبد. دو مرد لته‌های کوبیده شده را می‌شویند تا سفید شود. لته‌ها را روی سنگی می‌گذارند تا خشک شود. سپس آن را در ظرفی قرار می‌دهند.
- (۲) کرباس کوبیده در حوضچه؛
- (۳) خمیر؛
- (۴) چاه و چرخ چاه؛
- (۵) کاغذساز با چارچوبی که از شاخه‌های درخت پرتقال ساخته شده است، خمیر را می‌گیرد.
- (۶) چارچوب را روی سنگی می‌گذارند تا آب آن برود.
- (۷) کاغذ را بین دو تخته می‌گذارند و چند سنگ روی تخته‌ها قرار می‌دهند.
- (۸) کاغذ را با استفاده از یک قلم مو از موی دم اسب به دیوار می‌چسبانند.
- (۹) کاغذ آویخته بر بند؛
- (۱۰) کاغذ را روی تخته‌ای می‌گذارند و با چاقویی آن را می‌تراشند.
- (۱۱) نشاسته را در این (ظرف) می‌ریزند و کاغذ را به آن آغشته می‌کنند.
- (۱۲) کاغذ را روی تخته‌ای می‌گذارند و صیقل می‌دهند.

\* مهندس در معدن، و آب‌شناسی؛ صاحب دکان «صحافی کهنه‌کتاب» در کرمان.

<sup>۱</sup> شال را می‌گویند از کرمان به کشمیر رفته است، کاغذ را نمی‌دانم!

<sup>۲</sup> آقای دکتر محمود روح‌الامینی سال‌ها قبل دو تصویر این کتاب را به این جانب هدیه داد و مدت‌ها آن تصاویر زینت‌بخش دیوار دکان صحافی من در بازار کرمان بود.

<sup>۳</sup> صحیح آن شاخه نارنج.



این مدرک تنها مورد تصویری به زبان فارسی از مراحل ساخت کاغذ است، پس شایسته است که نوشته متن به درستی خوانده شود. نگارنده آنچه مقدورش بود سعی در قرائت آن کرد. واژه‌های ناخوانا با علامت (...)، و واژه‌هایی که تردید در صحت قرائت آنها بوده با (?) و نیز واژه‌هایی که معنای آن را ندانستم چنین نشان داده شده است (!)

قرائت تصویر (۲) را هم که اسباب جلدسازی است (نک: نامه بهارستان، دفتر ۷-۸: ۳۰) برای مزید فایده علاوه کرده‌ام.

### ت:۱:

(۱) تشبیه چرخ‌کی که به زور آب می‌گردد و دنباله دیگ به حرکت دادن آن بلند می‌شود و به زور بر هاون سنگی که پر از کرپاس کهنه می‌باشد فرود می‌آید تا به خوبی کوبیده و پهن شو [د]. دو نفر مرد در گوشه کمر چادری بر کمر خود بسته کرپاس کوبنده را در آب در کمر چادری انداخته به خوبی می‌شویند تا سفید گردد. بعد از آن بر سنگ می‌گذارند تا آب برمی‌آید. بعد از آن در گنبد جمع می‌کنند.

(۲) کرپاس کوبیده در میان گنبد.

(۳) چاه که بالایش چرخ کرده.

(۴) کاغذساز کاغذ را بر پنجره که بالای آن باشد (...) که از شاخه‌های نارنگ تبارسوت (!) ۵ بسته باشد از حوض که خمیر کاغذ در آن حل کرده باشند بر می‌دارند کاغذ (...). می‌شود.

(۵) پنجره که بر روی آن کاغذ گذاشته بر سنگ‌های بابت دور شدن آب می‌گذارند.

(۶) کاغذ میان دو تخته گذاشته سنگ‌ها برای بار بالا کرده است.

(۷) موی دم اسب در دست گرفته کاغذ به دیوار می‌چسپاند.

(۸) کاغذ بر چوب بابت خشک کردن آویخته.

(۹) کاغذ بر تخته گذاشته از چاکو [قو] تراش حاشیه می‌کند.

(۱۰) آهار در سبو کرده کاغذ را می‌زند.

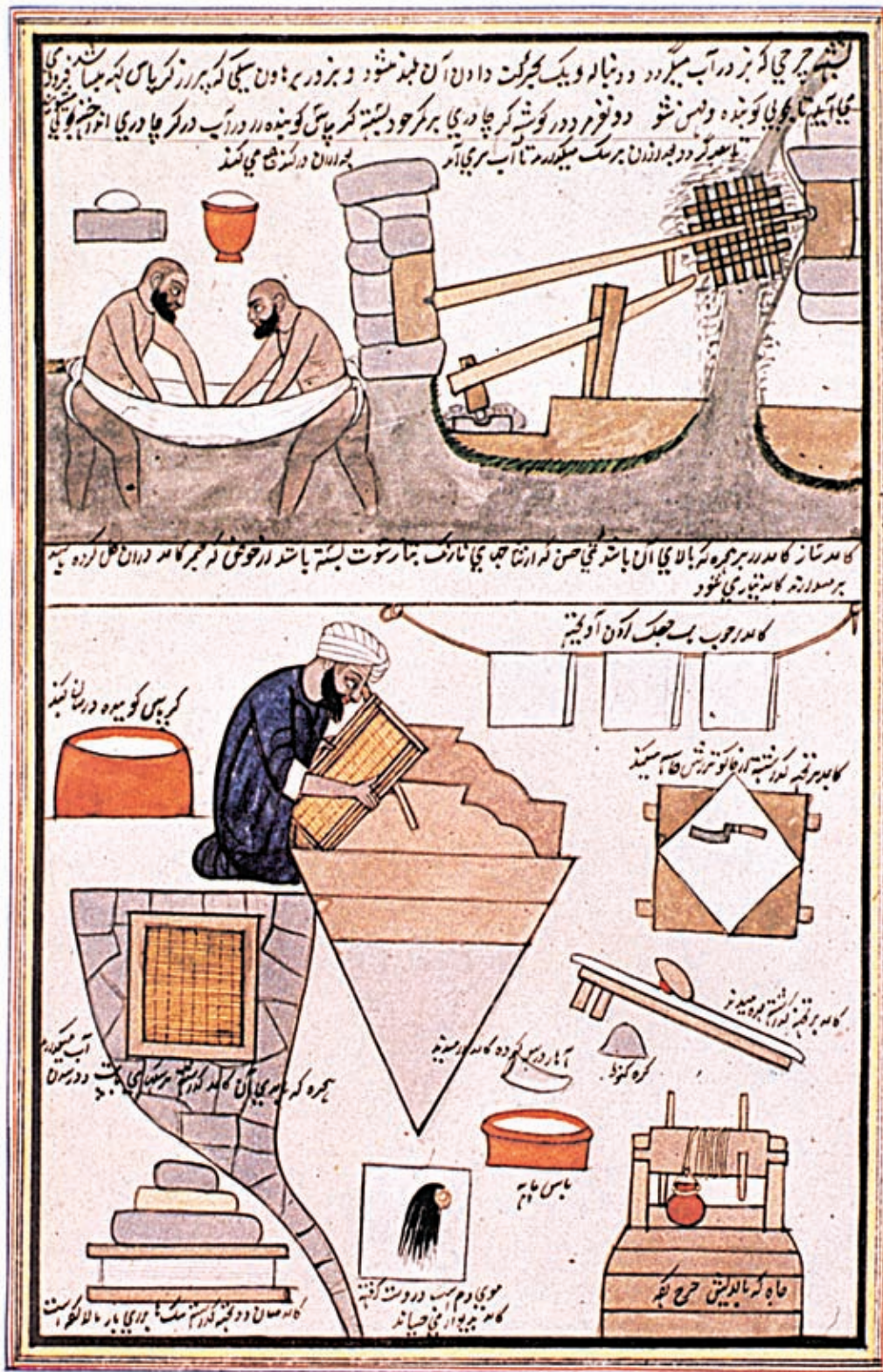
(۱۱) کاغذ بر تخته گذاشته مهره می‌زند.

(۱۲) باس (!) مایه.

(۱۳) کره کنوط (!).

۴ شاید: «شدتی حسن».

۵ شاید به معنی «تاریود؟».



ت ۱: الف - کاغذسازان در حال ساخت خمیر کاغذ.

ب- کاغذگر و ابزارهای کاغذگری، برگرفته از یک نسخه خطی کشمیری (کتابخانه دیوان هند، لندن، 1699). (Or. 1699).



- ت ۴: ۱) تشبیه جلدساز و اسباب جلدسازی نوشته می‌آید میان، جلدساز کار در دست گرفته و کتاب در چرخ بند کرده تراش حاشیه کاغذ می‌سازند. ۲) سنگ بابت درست نمودن مقوه، معه دشنه؛ ۳) غلاف؛ ۴) چان برای در آر (!) کردن سختیان؛ ۵) چرم جهت (۴) جلدها؛ ۶) جدول مثنی؛ ۷) شکنجه که در میان کتاب دارد. ۸) باس که در میان مایه دارد. ۹) کارد، معه غلاف؛ ۱۰) تورژ (!) ۱۱) سوزن، معه رشته؛ ۱۲) تورژ (!) برای صاف کردن سختیان؛ ۱۳) آری (!)؛ ۱۴) سنبه خورد (خرد)؛ ۱۵) مقراض؛ ۱۶) آری (!) خورد (خرد)؛ ۱۷) (... ) جهت پیچیدن رشته.



ت ۲ جلدساز و ابزارهای جلدسازی (نک: توضیح صفحه قبل).

## کاغذ کرمان

محرابی کرمانی در کتاب تذکره الاولیاء یا مزارات کرمان<sup>۱</sup> در نیمه اول قرن دهم هجری، ضمن ذکر احوال بابا لوف نوشته است:

و در همان خرابه‌ها خانقاهی و مقبره‌ای ساخته که حال مدفن باباست برکنار خندق شهر قدیم کرمان که به «کارخانه‌های کاغذ گران»<sup>۲</sup> نزدیک است.

مصحح کتاب در حاشیه توضیح می‌دهد:

خانقاه و قبر بابا از میان رفته. موضوع کارخانه‌های کاغذگران در خور توجه است که اثبات می‌کند طبق مقتضیات زمان در آن قرون در شهرهای ایران رفع احتیاجات کاغذ مورد نیاز خود را می‌کرده‌اند.

\* \* \*

مورد دیگر ثبت دفتر خطی موقوفات کرمان است که در صفحه ۷۰، ذیل موقوفه شماره ۵۷۲، از کارخانه کاغذگری نام می‌برد و سایر توضیحات موقوفه در آن دفتر به شرح زیر است:

نمره ترتیب: ۵۷۲ اسم موقوفه: ملاسلطان

اسامی رقبات با نمره آنها که در دفتر رقبات ثبت است: موازی یک درب کارخانه کاغذگری واقع در محله کاغذگرخانه از محلات مسجد ملک کرمان مشهور به «کارخانه کاغذگری» واقف حدی به خانه زینل و حدی به خانه ملاقطبا و «کارخانه ابراهیم کاغذگر» و به خانه علی بیگ و به شارع عام به انضمام یک عدد سنگ آب که در پایاب کارخانه مزبور است.

اسم واقف: ملاسلطان حسین ولد استادحسن تاریخ وقف‌نامه: محرم ۱۱۶۶

شرایط تولیت و نظارت: تولیت مادام حیوات (حیات) به خود واقف و بعد از فوت مفوض است به محمدعلی فرزند واقف و بعد فوته مفوض است به اعلم و اصلح از اولاد واقف نسل به نسل (۴) و با انقراض اولاد واقف مفوض است به اقارب واقف و با عدم اقارب مفوض است به امام جماعت مسجد ملک کرمان مصارف موقوفه یا (...) مجهول‌المصرف است یا معتذرالمصرف: بعد از مخارج ملکی و ملکی هر ساله مبلغ یکهزار دینار تبریزی صرف روغن چراغ مسجد ملک کرمان نمایند و باقی را میانه اولاد واقف للذکر مثل حظ الانثین تقسیم نمایند.<sup>۳</sup>

بنابراین از قرن دهم تا نیمه قرن دوازدهم هجری قمری مسلماً و سپس اوائل قرن چهاردهم، کرمان تعدادی کارخانه کاغذگری داشته است که در محله‌ای مستقل جنب مسجد ملک استقرار داشته‌اند و صاحب عایدی بوده‌اند که حتی یکی از آنها به وقفیت درآمده است.

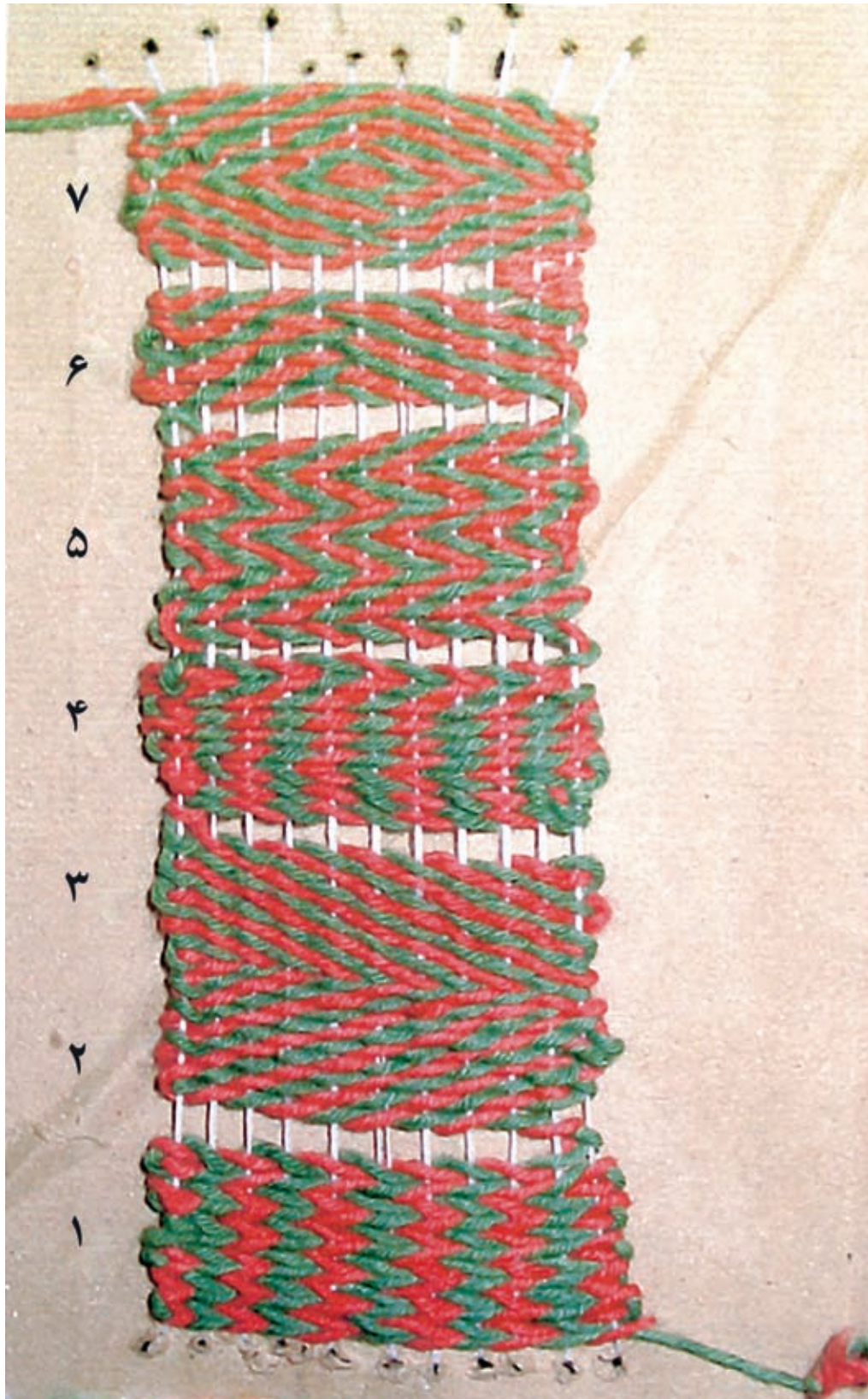
کاغذ این کارخانه‌ها علاوه بر مصارف عطاران، بقالان، صحافان، فانوس‌سازان و غیره حتماً برای کتابت و نامه‌نویسی هم بوده است؛ گو اینکه برای این مورد دلیل قاطعی در دست نیست، اما حقیر ناخودآگاه مایل است کاغذ نسخه‌ای خطی از قصه‌ای را که بنابه دلائلی در کرمان در اوائل قرن دهم هجری تحریر شده است محصول یکی از کارخانه‌های کرمان بدانند، توضیحات بیشتر را جایی دیگر نوشته‌ام و امیدوارم پر به بی‌راهه نرفته باشم.

<sup>۱</sup> به تصحیح سید محمد هاشمی کرمانی و حسین کوهی کرمانی (مدیر روزنامه نسیم صبا)، (کرمان: ۱۳۳۰)، ص ۷۰.

<sup>۲</sup> هر چند برای نسخه‌ای از مزارات کرمان فهرست اعلامی ساخته بودم که در آن «کارخانه کاغذگری» جای خود را داشت اما یادآوری اخیر استاد ایرج افشار در این مورد بیشتر مرا راهگشا بود.

<sup>۳</sup> در موقوفات شماره ۲۶۷ و ۳۸۹ در سال ۱۳۱۸ اشاره به خانه شش دانگی واقع در محله مسجد ملک پشت کاغذگرخانه دارد.





«شیرازه بندی»

(برای شرح این تصویر، به نامهٔ بهارستان، س ۵، ش ۱-۲، بهار - زمستان ۱۳۸۳، دفتر ۹-۱۰، ص ۳۶۰ نگاه شود.)